

علل فساد مالی: رویکردی اقتصادی

مهدی زاهد غروی^{۱*}، سعید کریمی پتانلار^۲

^۱ نویسنده مسئول: استادیار اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)، بروجرد، لرستان، ایران. رایانامه: m.zhedghharavi@abru.ac.ir
^۲ دانشیار اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، مازندران، ایران. رایانامه: s.karimi@umz.ac.ir

چکیده

فساد مالی و مبارزه با آن در جوامع بشری همواره از نگرانی‌های نظریه‌پردازان و سیاستگذاران بوده است و فساد مالی از موانع مهم توسعه اقتصادی-اجتماعی به‌شمار می‌رود. اقتصاددانان درباره پیامدهای ویرانگر فساد مالی هشدار داده و استدلال کرده‌اند که فساد مالی به افزایش هزینه‌های دادوستدها، کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و در نهایت کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود. پژوهشگران علوم سیاسی به هزینه‌های سیاسی فساد مالی برای رژیم‌های سیاسی اشاره کرده و ادعا کرده‌اند که افزایش فساد مالی به کاهش اعتماد عمومی به نظام سیاسی و نابودی مشروعیت دولت می‌انجامد و تأثیری منفی بر مردم‌سالاری و توسعه سیاسی دارد. با رویکردی کیفی و در چارچوب نظریه انتخاب عمومی، از روش تحلیل مفهومی مجموعه‌ای از مهم‌ترین پژوهش‌های تجربی و نظری درباره علل فساد استفاده می‌شود تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: ۱. تفاوت‌های برجسته بین رویکردهای اقتصادی و غیراقتصادی برای تبیین علل فساد مالی چیست؟ ۲. آیا رویکرد اقتصادی برای تبیین علل فساد مالی نسبت به رویکردهای غیراقتصادی از میزان تبیین‌کنندگی بیشتری برخوردار است؟ به این نتیجه رسیده می‌شود که اگرچه رویکردهای غیراقتصادی برای تبیین فساد مالی از درجه تبیین‌کنندگی خوبی برخوردارند، ولی ابزار پژوهش در علم اقتصاد برای درک انگیزه‌های فساد مالی و پیامدهای آن برای توسعه اقتصادی و سیاسی مؤثرتر است. فرضیه پژوهش این است که کاربرد رویکردهای اقتصادی برای تبیین فساد مالی به بررسی دقیق‌تر رابطه بین فساد مالی و توسعه کمک بیشتری می‌کند. یافته‌های پژوهش برای طرح و اجرای برنامه‌های مبارزه با فساد اهمیت دارد.

واژه‌های کلیدی: اندازه دولت، توسعه، مردم‌سالاری، ضد فساد، فساد مالی، نظریه انتخاب عقلانی

* استناد: زاهد غروی، مهدی؛ سعید کریمی پتانلار. (۱۴۰۲). تابستان «علل فساد مالی: رویکردی اقتصادی»، فصلنامه سیاست، ۵۳، ۲۶۵-۲۹۰. <DOI: 10.22059/JPQ.2023.326442.1007818>

تاریخ دریافت: ۹ تیر ۱۴۰۰، تاریخ بازنگری: ۲۲ فروردین ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۲، تاریخ انتشار: ۲۶ شهریور ۱۴۰۲

۱. مقدمه

فساد مالی^۱ ویژگی پایدار جوامع بشری در زمان و مکان است. آلاتیس^۲ (۱۹۹۰) بر این باور است که پیشینه فساد مالی از دوران هامورابی، هزار و دویست سال پیش از میلاد بوده است (رفعی‌پور، ۱۳۸۸: ۲۳؛ Aidt, 2003: F632)، چون که همواره ارباب قدرت سیاسی وجود داشتند که هواهای نفسانی بر آنان غلبه می‌کرده است و از قدرت سیاسی خود منشأ آن هر چه بود، به میزان متفاوتی برای کسب منفعت شخصی خود استفاده می‌کردند. فساد مالی، اکنون تهدیدی برای کشورهای بی‌ثبات، کشورهای باثبات و کشورهای دارای میزان مردم‌سالاری کمابیش پیشرفته است (Jain, 1998). بانک جهانی (۲۰۲۰) فساد مالی را سوءاستفاده از قدرت دولتی برای کسب منفعت شخصی تعریف کرده است. از این تعریف استنباط می‌شود که فساد مالی شامل فعالیت‌های بخش خصوصی، به‌ویژه شرکت‌های بزرگ خصوصی نیست، ولی دربرگیرنده فعالیت‌های خصوصی تنظیم‌شده از سوی دولت می‌شود. لزومی ندارد که سوءاستفاده از قدرت دولتی، برای کسب منفعت شخصی باشد، بلکه می‌تواند برای کسب منفعت حزبی، طبقاتی، قبیله‌ای یا منفعت دوستان و فامیل او باشد. در بسیاری از کشورها، از برخی فرایندهای فساد مالی برای تأمین مالی احزاب سیاسی استفاده می‌شود. به گفته تانزی، سازمان بین‌المللی شفافیت،^۳ فساد مالی را سوءاستفاده از قدرت تفویض‌شده برای تصاحب منفعت شخصی دانسته است؛ خواه در بخش خصوصی و خواه در بخش عمومی (Tanzi, 1998: 564).

رز - اکرمن^۴ بیان می‌کند که همه دولت‌ها خواه خیرخواه و خواه سرکوبگر، مزایای ارزشمندی را توزیع می‌کنند و به نظارت بر تحمیل هزینه‌های سنگین اقدام می‌کنند. توزیع این مزایا و تحمیل این هزینه‌ها به‌طور معمول در اختیار مقامات دولتی دارای قدرت تصمیم‌گیری قرار دارد، و افراد و شرکت‌هایی که خواستار رفتار مساعد دولت با آنان هستند، ممکن است برای بهره بردن از آن رفتار مساعد تمایل داشته باشند چیز ارزشمندی را بپردازند. این پرداخت‌های خلاف قانون به کارگزاران دولتی با هدف کسب مزایا یا خودداری از پرداخت هزینه‌ها، فساد مالی است (رز - اکرمن، ۱۳۸۵). جین بیان می‌کند که هر چند دامنه تعاریف فساد مالی بسیار گسترده است، ولی گوهر همه این تعاریف، کسب منافع اقتصادی از قدرت نهادی مناصب و مقام‌های سیاسی و اداری است (Jain, 1998). فساد مالی، تنها به کشورهای توسعه‌نیافته اختصاص ندارد و کشورهای توسعه‌یافته و مدرن نیز دچار آن هستند؛ حال با

1. Corruption

2. Alatas

۳. در آخرین گزارش این نهاد بیان شده است که فساد سبب از بین رفتن اعتماد عمومی، تضعیف مردم‌سالاری، ایجاد مشکلاتی برای توسعه اقتصادی، افزایش نابرابری و فقر، بیشتر شدن شکاف اجتماعی و تشدید بحران محیط زیستی می‌شود (Transparency International, 2023).

4. Rose-Ackerman

شکل و شیوه و گستره دیگری. یکی از پیامدهای مهم فساد مالی گسترده، از بین بردن مشروعیت نظام سیاسی و دولت است. در طول تاریخ دولت‌های توسعه‌یافته و در حال توسعه‌ای بودند— حال چه با اقتصاد بازارمحور و چه با اقتصاد بازارنامحور— که تنها به علت فساد مالی سقوط کردند و سیاستمداران بلندرتبه آنان به همین علت مقام خود را از دست دادند و در مواردی به همین علت کل طبقه سیاسی حاکم تغییر کرد (رهبر و دیگران، ۱۳۸۱: ۵; Tanzi, 1998: 559). فساد مالی دشمن حکمرانی حرفه‌ای و بشریت است و چون سرطان است که به همه ارکان نظام اجتماعی و سیاسی سرایت می‌کند. روتستاین^۱ (۲۰۱۱) به ماریچ رذیلت^۲ باور دارد، یعنی فساد برخی، موجب فاسد شدن دیگران می‌شود تا اینکه کمابیش همه فاسد می‌شوند (Rose-Ackerman, 2010: 48).

وجود پدیده فساد مالی به معنای نقصان بازارهای اقتصادی و سیاسی^۳ است. نقصان بازارهای اقتصادی دست‌کم یک پیامد دارد؛ ثروتمندان برای افزایش ثروت خود با قدرتمندان سیاسی همراهی می‌کنند و درمی‌آمیزند تا شاید از این راه بتوانند از زیر بار قوانین موجود فرار کنند. نقصان بازارهای سیاسی دست‌کم دو پیامد دارد: نخست اینکه گروه‌های ناخشنود و آنهایی که دسترسی محدودی به سیاستگذاری دارند، به فساد مالی یا ابزار دیگری برای نیل به اهدافشان درمی‌آویزند؛ دوم، انتظار می‌رود گروه‌هایی که از نفوذ فراوانی برخوردارند، از این نفوذ برای کسب منافع خود استفاده کنند (چین، ۱۳۸۶). فساد مالی در جایی پدیدار می‌شود که ثروت شخصی و قدرت دولتی باهم درآمیخته باشند و در نتیجه به‌کارگیری نامشروع از تمایل به پرداخت به‌مانند معیار تصمیم‌گیری به‌وجود می‌آید؛ به این ترتیب که افراد یا سازمان‌های خصوصی در عوض به‌دست آوردن منفعتی یا پرهیز از هزینه‌ای، چیز باارزشی را به ارباب قدرت و منصب و مسند دولتی می‌پردازند. رشوه‌ها ثروت شخصی ارباب منصب و مسند دولتی را افزایش می‌دهد و ممکن است آنان را ملزم کند به انجام کارهایی برخلاف منافع کسانی که به آنان قدرت دولتی را سپرده‌اند— کسانی مانند مدیران ارشد بوروکراتیک، وزرای منصوب‌شده سیاسی یا حتی مردم. پرداخت‌های نامشروع چه‌بسا حرکت معکوسی کنند و ارباب قدرت دولتی یا افرادی که برای تصاحب آن رقابت می‌کنند چیزهای باارزشی را به افراد یا بنگاه‌ها و شرکت‌ها و یا دیگر مقامات دولتی دهند تا منفعتی برای خود یا طبقه یا حزب سیاسی‌شان کسب کنند. فساد مالی بیانگر این است که از وظیفه یا تعهد، تخطی شده است، آن هم برای تصاحب منفعت شخصی. ارباب مناصب دولتی یا سیاستمدارانی که به اخذ رشوه مبادرت کرده از وظیفه یا تعهد خود تخطی کرده‌اند و سیاستمدارانی که برای کسب حمایت

1. Rothstein
2. Vicious Spirals
3. Political and Economic Market Imperfection

سیاسی رشوه پرداخته‌اند، بر صورت نظام سیاسی چنگ زده و بر مشروعیت نظام سیاسی دموکراتیک خدشه وارد کرده‌اند (دوگراف و دیگران، ۱۳۹۴: 47-48; Rose-Ackerman, 2010). در برخی موارد، رهبران فاسد توانسته‌اند سیاست‌های اقتصادی را به کانالی منحرف کنند که سهم بزرگی از منابع کشورشان به نفع خود برگردد؛ آن هم به هزینه توده مردم. در این عصر، سیاست‌های اقتصادی ابزاری شده است که رهبران فاسد، درآمد ملی را به نفع خود بازتولید کنند. در این موارد، فساد مالی کل درآمدی که جامعه می‌تواند تولید کند و همچنین توزیع درآمد، بین رهبران و توده‌های مردم را متأثر ساخته و رفاه و رشد اقتصادی را یکسره تحلیل و تضعیف می‌کند (Jain, 1998).

فساد مالی در این عصر رواج پیدا کرده است و در حال گسترش است و عموم اقتصاددانان و جامعه‌شناسان بر این باورند که رواج و شیوع فساد مالی آثار زیانباری بر ساختار اقتصادی و هویت اجتماعی جامعه می‌گذارد و گریزی از اعمال سیاست‌هایی برای کاهش فساد مالی نیست. هدف از بین بردن کامل فساد مالی نیست، بلکه بهبودی در کارایی کلی، بی‌طرفی و مشروعیت دولت است. از بین بردن کامل فساد مالی به زحمتش نمی‌آزرد، ولی می‌توان برای محدود کردن دامنه آن و کاهش زیان‌هایی که به بار می‌آورد، گام‌های مثبتی برداشت. هرچند برای اعمال هرگونه سیاستی در جهت کاهش فساد مالی، آغاز باید علل فساد مالی شناسایی شود. بدون شناسایی علل فساد مالی، هرگونه اعمال سیاستی برای کاهش فساد مالی به نتیجه مطلوبی نمی‌رسد. برای تحلیل فساد مالی داشتن رویکرد اقتصادی ضروری است، چون که علم اقتصاد ابزار نیرومندی است برای درک اینکه انگیزه‌های فساد مالی چیست و در کجا بیشتر است و بیشترین اثر را دارد (رز-اکرم، ۱۳۸۵). با رویکردی کیفی و در چارچوب نظریه انتخاب عمومی، از روش تحلیل مفهومی مجموعه‌ای از مهم‌ترین پژوهش‌های تجربی و نظری درباره علل فساد استفاده می‌شود تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: ۱. تفاوت‌های برجسته بین رویکردهای اقتصادی و غیراقتصادی برای تبیین علل فساد مالی چیست؟ ۲. آیا رویکرد اقتصادی برای تبیین علل فساد مالی نسبت به رویکردهای غیراقتصادی از تبیین‌کنندگی بیشتری برخوردار است؟ فرضیه پژوهش این است که کاربرد رویکردهای اقتصادی برای تبیین فساد مالی به بررسی دقیق‌تر رابطه بین فساد و توسعه کمک بیشتری می‌کند. این یافته‌های پژوهش برای طرح و اجرای برنامه‌های مبارزه با فساد اهمیت دارد.

۲. پیشینه پژوهش

رویکردهای شناسایی علل فساد مالی را می‌توان به رویکردهای غیراقتصادی و اقتصادی تقسیم کرد. در پیشینه پژوهش نخست به مبانی نظری رویکرد غیراقتصادی و سپس به علل فساد مالی

با این رویکرد اشاره می‌شود. رویکرد غیراقتصادی مبتنی بر رویکرد جوهرگرایی و رویکرد اقتصادی مبتنی بر رویکرد صورت‌گرایی (تفسیر تنک‌مایه از نظریه انتخاب عقلانی) است. رویکرد اقتصادی بر نظریه انتخاب عقلانی استوار است. نظریه انتخاب عقلانی جاذبه بسیاری دارد، چون که از سویی گستره دایره کاربردی این نظریه گسترده است؛ و از سوی دیگر این نظریه اصل سادگی را رعایت کرده است و صرفه‌جویی تئوریک دارد. نظریه انتخاب عقلانی برای تبیین اجتماعی، مبنایی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد که می‌تواند در فرهنگ‌های گوناگون استفاده شود و گاه به کمک آن می‌توان به تعمیم‌ها و قانون‌های درستی در همه فرهنگ‌ها رسید. افزون بر این، بررسی‌های منطقه‌ای بسیاری انجام گرفته است که در همه آنها چهره این نظریه هویدا است. با این همه برخی از دانشمندان علوم اجتماعی این مدل را از زوایای پرشماری نقد کرده‌اند. برخی دانشمندان استدلال کرده‌اند که تطبیق رویکرد انتخاب عقلانی بر فرهنگ‌های غیرغربی، ایراد اساسی دارد. در این زمینه رویکرد صورت‌گرایی^۱ و رویکرد جوهرگرایی^۲ دو رویکرد اساسی‌اند. تفاوت این دو رویکرد در به‌کار گرفتن ابزار نظریه انتخاب عقلانی در بررسی جوامع پیشامدرن است.

مشرب صورت‌گرایی را نظریه انتخاب عقلانی هم نامیده‌اند. نظریه انتخاب عقلانی، فاعلان را حسابگران تنگ‌نظری می‌داند که به محاسبه سود و زیان خود و تعقیب حداکثر سود و مطلوبیت خود مشغول‌اند. صورت‌گرایان بر این باورند که برای شناخت هر گروهی در هر دوره‌ای از تاریخ، فرض رفتار حداکثرسازی عقلانی مطلوبیت ضرورت دارد و بر حسب مفاهیم آشنای نظریه انتخاب عقلانی، تحلیل اقتصادی و اجتماعی فرهنگ‌های دهقانی نه تنها میسر و ممکن است بلکه مطلوب است و برای تبیین رفتار وی اطلاعاتی حداقلی از حالت‌های روانی فاعل و توصیف کم‌مایه‌ای از باورها و اهداف و اغراض شخص کفایت می‌کند.

جوهرگرایان، قائل به ویژگی فرهنگی برای نفع شخصی بوده و بر این باورند که چنین نبوده است که در کل تاریخ معیشت انسانی، مفهوم نفع شخصی وجود داشته باشد. از این رو، باید برای تبیین رفتار هر جامعه سنتی، صورت‌های مختلف انگیزشی و جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها و هنجارهای آنان را که ویژه فرهنگ آن جامعه است، بررسی کرد و برای تبیین وقایع اجتماعی باید از جهان‌بینی و ارزش‌ها و هنجارهای فاعل اطلاعات کافی داشت. سختگیرانه‌تر اینکه برخی از جوهرگرایان، باور دارند که عقلانیت هدف - وسیله، خصیصه و نشان فرهنگی دارد و منشأ سلوک و رفتار اجتماعی در هر فرهنگی، مختص به خود آن فرهنگ است و غیبت مفهوم عقلانیت^۳ فردی از پاره‌درازی از تاریخ بشری آشکار است. جوهرگرایان سنت‌ها و

-
1. Formalism
 2. Substantivism
 3. Rationality

هنجارها را عوامل بسیار مؤثر اجتماع و قیود انگیزشی و سنتی نیرومند را تعدیل‌کننده و تحدیدکننده همیشگی رفتار افراد می‌دانند، از این رو تبیین رفتار فرد بدون دانستن اغراض و عقاید او را جهد بی‌توفیق می‌دانند و درست آن می‌دانند که توصیفی تفصیلی کرد از جهان‌بینی‌ها و هنجارها و ارزش‌هایی که به ساحت عمل فرد تعیین و ساختار می‌دهد و این توصیف البته دارای ویژگی فرهنگی هم خواهد بود. جوهرگرایان بر این باورند که جوامع سنتی جامعه نیستند و در عوض جماعت^۱ هستند؛ یعنی گروه‌هایی ترکیب‌شده از افرادی با اصول و ارزش‌های مشترک و با روابط ثابت و مستمر با همدیگرند. این گونه گروه‌ها خطرهایی را که امنیت و رفاه آنان را تهدید می‌کند، به‌خوبی درک می‌کنند و تشخیص می‌دهند؛ مانند حمله راهزن‌ها و مالیات‌گیری‌های غارتگرانه دولت مرکزی و سیل بسیار و باران اندک و چون اینها. از این رو، در جوامع روستایی کم‌کم چارچوب‌هایی از اعمال تعاونی و نهادها و ارزش‌های مشترک تأسیس شدند که به کمک آنها به‌خوبی قادر بودند بر این تهدیدهای رفاهی و مخاطرات غلبه کرده و نیازهای معیشتی اهل روستا را به‌غیر از موارد بسیار نادر و سخت تأمین کنند. از پیامدهای تعدیل رفتارها به کمک هنجارها، نبود تمایز قاطعی میان منافع فردی و گروهی در خیلی از جوامع است (لیتل، ۱۳۷۳).

پولانی^۲ (۱۹۵۷) با ادله‌ای منکر منطبق کردن مفاهیم حداکثرسازی سود روابط معاملاتی و عقلانیت اجتماعی و مانند این مفاهیم بر جوامع پیشاعصر بازار شده است. او معتقد است بنابر پژوهش‌های مردم‌شناسی و تاریخی، اقتصاد آدمیان به‌طور کلی غرقه در روابط اجتماعی آنان بوده است. تلاش آدمیان برای آن نبوده که نفع شخصی خود را با تصاحب کالاهای مادی، حداکثر کنند، بلکه به این دلیل بوده است که مزایا و منزلت و جایگاه و پایگاه اجتماعی و حقوق خود را حفظ کنند یا ارتقا دهند و تصاحب کالاهای مادی به‌میزانی که این هدف را تأمین می‌کرد، برای آنان مغتنم بوده است. به باور پولانی، دانشمندان به‌جای توجه به محاسبه‌های اقتصادی در تبیین رفتارهای اجتماعی، باید به سنن و ارزش‌های مشترک و نقش تعیین‌کننده سیاست و اشکال بازتوزیع و مقابله به مثل^۳، توجه کنند. از این رو، پولانی بر این باور است که مفهوم عقلانیت اقتصادی زاده تاریخی ویژه‌ای است که تنها متناسب جوامع بازاری^۴ است و در اوان دوران جدید آن هم در اروپای غربی ایجاد شده است. در این عصر، رفتار بازاری بدیل اشکال دیگر انگیزشی در جوامع اروپایی شد و آدمیان کم‌کم اعمال آنها را بیشتر مبتنی بر نفع شخصی خود کردند. پولانی باور دارد این سنخ و گونه رفتار همراه

-
1. Communities
 2. Polanyi
 3. Reciprocity
 4. Market Society

منشأ و مبدأ آن که نهادهای اقتصاد بازار است، هر دو متعلق به زمان و مکان ویژه‌ای بوده‌اند. استفاده از مدل اقتصادی و قائل شدن به اینکه مدل اقتصادی ویژگی عمومی و تعیین‌کننده رفتار آدمیان در همه جا و همه زمان‌هاست، مانند این است که جوانمردی و سلحشوری قرون وسطایی را مدلی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها بدانیم. پولانی بر این باور است که رفتار برآمده از نفع‌طلبی شخصی برای آدمیان طبیعی نیست و رفتار برآمده از انگیزه‌های اجتماعی، یعنی رفتار معطوف به منافع خانواده، قبیله و ده برای آدمیان طبیعی است. نفع‌طلبی حسابگرانه شخصی خصیصه جوامع ویژه‌ای است؛ یعنی جوامع بازاری. پولانی بر این باور بود که سازوکار بازار و حسابگری اقتصادی، پایه سازماندهی اقتصاد عصر پیشابازار نبوده و شیوه‌های سازماندهی شبه‌اشتراکی و جماعتی^۱، پایه سازماندهی اقتصاد آن عصر بوده است (Polanyi, 1957).

برخی دانشمندان دیگر، نظریه انتخاب عقلانی را از زوایای دیگری نقد کرده‌اند که از بین آنها نقد سن^۲ (۱۹۸۲) اهمیت خاصی دارد. وی نفع‌طلب محض آدمی را که در مفهوم استاندارد عقلانیت است، نقد کرده است. او بر این باور است که انسان اقتصادی چیزی بیش از هالویی^۳ اجتماعی نیست. او معتقد است که باید مفهوم دقیق‌تری از عقل عملی را که تعهدات را هم در مقام تصمیم‌گیری در نظر بگیرد، به‌جای عقل سودجو و حداکثرساز منفعت شخصی قرار داد. این مفهوم از عقل، شامل اصول اخلاقی، انصاف و حق‌شناسی و غم‌خواری برای دیگران نیز می‌شود. سن بر این باور است باید هم وفای به تعهدات و هم قصد بر حداکثرسازی مطلوبیت را برای درک صحیح حوزه‌های مختلف رفتار عقلانی انسان در نظر گرفت. افزون‌بر این باید با آزمون و خطا مشخص کرد که در هر حیطة کدام عامل غالب و کدام عامل مغلوب است. استدلال‌های سن آشکار کرد که بر اساس ادله تجربی و تحلیلی متقن، نمی‌توان بسیاری از رفتارهای واقعی آدمیان را با انگیزه حداکثرسازی مطلوبیت^۴ تبیین کرد. از این رو، آدمیان فراگیرانه عاقل نیستند یا کاستی در مفهوم استاندارد از عقلانیت است. سن به شق دوم باور دارد و تلاش می‌کند مفهوم دقیق‌تری از عقل عملی ارائه دهد که افزون‌بر نگرانی‌های مادی و معیشتی، مجالی بر انجام تعهدهای شخصی، سیاسی و اخلاقی، بگشاید. همچنین سن بر این باور است که برداشت استاندارد از عقلانیت چنان تنگ نیست که به‌آسانی زیر مفهوم حداکثرسازی مطلوبیت یا رتبه‌بندی ترجیحات^۵ قرار گیرد. سن عقلانیت را خیلی پیچیده‌تر از مدل ساده حداکثر کردن مطلوبیت می‌داند و پایبندی به تعهدها و اصول اخلاقی را

-
1. Communitarian
 2. Sen
 3. Moron
 4. Utility- Maximizing
 5. Rank- Ordering

از ارکان عمده و ویژه آن می‌شمارد. استدلال او این است که اصول اخلاقی و ارزشی را باید به‌نحوی از انجا در مفهوم عقلانیت لحاظ کرد (Sen, 1982).

پژوهش‌های اخیر در فلسفه اخلاق، راه را تا اندازه‌ای روشن کرده است. به استدلال بسیاری از فیلسوفان اخلاق ساحت عقلانیت عملی بسیار گسترده‌تر از گستره تنک‌مایه عقلانیت اقتصادی^۱ است. به همین دلیل نیگل^۲ (۱۹۷۰) ادله فراوانی اقامه کرده است تا ثابت کند که نوع‌دوستی از مقتضیات عقلانیت است؛ یعنی مشروع دانستن و رسمیت بخشیدن به اهداف و منافع دیگران و به آنها در عمل حرمت نهادن. خودخواهی و خوددوستی پایه تحلیل انتخاب عقلانی نیست، بلکه بر عکس، می‌توان بدون ترس از وقوع در ورطه تناقض، چنین مبنایی را برگرفت که آدمیان اهداف متنوعی دارند؛ از منافع تنگ شخصی تا منافع خانواده و قوم و خویش و گروه‌های از آن بزرگ‌تر. از این‌رو فرد از میان بدیل‌های عمل مختلف، عملی را برمی‌گزیند که بهتر از شوق دیگر به آن مجموعه منافع خدمت کند.

منتقدان تفسیر تنک‌مایه از نظریه انتخاب عقلانی بر این باورند که نظریه انتخاب عقلانی تنها اقتضا می‌کند که آن اهداف، اهداف فرد باشند؛ یعنی اهدافی که فاعلان به‌دنبال آن باشند، هرچند نتیجه‌شان عاید دیگران شود. آنان رکن رکن رویکرد نظریه انتخاب عقلانی را تنها عقلانیت تجلی‌یافته در رابطه غایت و وسیله می‌دانند. نه عقلانیتی که تنها به ویژگی غایات افراد توجه داشته باشد که همان حداکثرسازی نفع شخصی است. حمله مستقیم این تفکر، به خودخواهی نهفته در تلقی استاندارد از عقلانیت است. در این زمینه برخی فیلسوفان برای گنجاندن مفهوم انصاف در مفهوم تصمیم‌گیری عقلانی و سنجیده تلاش کرده‌اند؛ بدین مفهوم که یکی از دلایل فرد عاقل برای انجام فلان کار این است که می‌خواهد از فواید گسترش گسترده و همگانی آن عمل بهره‌مند شود. برپایه این رویکرد عقلانیت اقتصادی، نظریه جامعی برای تحلیل عقل عملی ارائه نداده است، چون که دربرگیرنده برخی جوانب مهم فرایند تصمیم‌گیری انسان که شهود وجدانی به اهمیت آنها شهادت می‌دهند، نمی‌شود. حق‌شناسی، نوع‌دوستی و همکاری، از جمله انتخاب‌های عاقلانه است و انتظار نوع‌دوستی و همکاری داشتن از افراد عاقل دست‌کم خلاف عقل نیست. از این‌رو باید این رفتارها در درون نظریه عمیق‌تری از عقل عملی گنجانده شود. به‌طور کلی، باور بر اینکه هر تصمیم‌گر عاقل برای رفاه خود و خانواده‌اش اولویت زیادی قائل است، ولی آدمی مطلوبیت‌گر مطلق نیست، نامعقول نیست (لیتل، ۱۳۷۳).

در این بخش به مهم‌ترین علل فساد مالی با رویکرد غیراقتصادی اشاره می‌شود:

1. Theory Of Narrow Economic Rationality
2. Nagel

- توسعه نیافتگی اقتصادی و نبود گسترده آموزش و پرورش: توسعه اقتصادی، گسترده‌گی سواد و گسترش آموزش و پرورش، به افزایش فردیت‌زدایی روابط منتهی می‌شود و حساسیت افراد به فساد مالی را افزایش می‌دهد. به طوری که در کشورهای توسعه یافته اقتصادی که تفکیک ارزشی بین جامعه و مردم روشن تر است و مردم باسوادترند و آموزش بیشتری یافته‌اند، فساد مالی اندک است (Treisman, 2000: 404).
- کیفیت پایین بوروکراسی: با افزایش کیفیت بوروکراسی، فساد مالی کاهش می‌یابد. راج و ایوانز^۱ (۲۰۰۰) با جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات ۳۵ کشور در حال توسعه بر مبنای درجه استخدام و ترفیع شایسته سالارانه کارمندان اداری به این نتیجه رسیدند هرچه شرایط استخدام و ترفیع کارمندان دولت کمتر شایسته سالارانه باشد، فساد مالی بیشتر خواهد شد. وجود مقررات مشخص و شفاف برای استخدام و ترفیع شغلی کارکنان و استخدام کارکنان بدون در نظر گرفتن پارتی‌بازی و انگیزه‌های تبارگماری و سیاسی، جملگی بر کیفیت بالاتر بوروکراسی دلالت دارد و در کاهش فساد مالی مشارکت دارند. بنابراین سنت‌های اجتماعی و ساختارهای انگیزشی بر فساد مالی اثرگذار است.
- نبود شفافیت قوانین و مقررات: با افزایش شفافیت قوانین و مقررات، مجال سوءاستفاده مقامات دولتی از قوانین و مقررات و به تبع آن فساد مالی کاهش می‌یابد. در بسیاری از کشورها، نبود شفافیت شیوه‌ها، مقررات و قوانین، زمینه‌های مساعدی برای فساد مالی ایجاد کرده است. قوانین بیشتر غامض‌اند و مدارکی که آنها را برای عموم مردم روشن می‌کند، در دسترس آنان نیست و پی‌درپی قوانین دیگر می‌شوند آن هم بدون اینکه به طور دقیق به اطلاع عموم مردم برسد. مقررات و قوانین اغلب از نظر ذهنی و ادراکی غامض‌اند و تنها حقوق‌دان‌های باسواد می‌توانند درکشان کنند. بنابراین مجال برای تفاسیر متعدد از آنها فراخ است؛ یعنی با افزایش قوانین و مقررات، فساد مالی نیز افزایش می‌یابد.
- مالیات: فساد مالی در اداره مالیات مورد غفلت واقع شده است و به آسانی قابل کشف نیست یا هنگامی که کشف شود، مجازات ملایمی دارد. فرایند اداری مالیات اغلب شفافیت ندارد و بررسی ژرفی نمی‌شود. با اینکه در کشورهای زیادی حقوق کارمندان سازمان گمرک و مالیات بسیار ناچیز است، ولی درخواست برای کار در آن سازمان‌ها بی‌اندازه زیاد است که نشان می‌دهد درخواست‌کنندگان می‌دانند این کارها جولانگاه درآمد بی‌اندازه‌ای است. مالیات‌هایی که بی‌نیاز به ارتباط بین پرداخت‌کننده مالیات و بازرس و مبتنی بر قوانین شفاف است، شاید کمتر یا بعید است که به فساد مالی منتهی شود. در این موقعیت‌ها فساد مالی مسئله عمده‌ای است؛ یکم: درک قانون‌های مالیاتی سخت باشد و

به‌سختی تشریح شوند؛ دوم: برای اعطای مالیات حاجت به ارتباط پی‌درپی پرداخت‌کنندگان مالیات و مدیران افتد؛ سوم: دستمزد کارکنان اداره مالیات اندک باشد؛ چهارم: در اداره گمرک و مالیات، مدیران و کارکنان مالیاتی بر تصمیم‌های مهم اختیار و آزادی و قدرت تصمیم‌گیری زیادی داشته باشند؛ مانند تحریک‌های مالیاتی و تصمیم‌های معافیت مالیاتی. به‌طور کلی، هرگاه مراقبت و بازرسی مدیران دولتی بر مأموران مالیاتی نحیف و سست باشد، فساد مالی در اداره گمرک و مالیات به معضل بزرگی تبدیل می‌شود.

▪ رفتار نادرست رهبران جامعه: رفتار رهبران جامعه سرمشق و الگوی تک‌تک مردم است. وقتی رهبران سیاسی مهم جامعه سرمشق درستکاری نباشند، چه اینکه خود در فساد مالی غوطه‌ور باشند یا اینکه از فساد مالی معاشران سیاسی، دوستان و خویشاوندان آنها چشم‌پوشی کنند، نمی‌توان امید داشت که کارمندان اداری رفتار متفاوتی داشته باشند. همچنین تأکید می‌شود که اگر رئیس و سرپرست در درون نهادهای مشخصی چون اداره مالیات و گمرک و سایر بنگاه‌ها و نهادهای دولتی خود سرمشق راستکاری نباشند، این نهادها و کارمندانشان از فساد مالی میرا باشند (Tanzi, 1998: 566-576).

▪ سهم دینداران از کل جمعیت: در پژوهش‌های متعددی، مانند چانگ و گلدن^۱ (۲۰۰۷) و همچنین هرزفلد و ویس^۲ (۲۰۰۳) متغیر مذهب به‌عنوان یکی از اجزای فرهنگ لحاظ شده است که می‌تواند اثر منفی بر فساد مالی بگذارد. برخی پژوهشگران چون پالدام^۳ (۲۰۰۱) و لاپورتا^۴ و دیگران (۱۹۹۹) ارتباط مثبت سهم دینداران از کل جمعیت و فساد مالی در کشورهای در حال توسعه را کشف کردند (Shabbir & Anwar, 2007: 756). شماری از پژوهشگران باور دارند که تأثیر ادیان بر فساد مالی بر وجود سلسله‌مراتب قوی و ضعیف در آن دین و نیز تأثیر آن دین بر نظام حقوقی و کیفیت حکمرانی آن جامعه بستگی دارد. فساد مالی در جوامع با ادیان دارای نظام‌های سلسله‌مراتبی بیشتر مانند ادیان مسیحیت کاتولیک و ارتدکس شرقی^۵ و دین اسلام بیشتر است، چون‌که در این ادیان وضع موجود کمتر چالیده می‌شود و در جوامع با ادیان برابرطلب و فردگراتر مانند مسیحیت پروتستان فساد مالی کمتر است، چون‌که وضع موجود در این دین بیشتر به‌چالش کشیده می‌شود. تریزمن^۶ (۲۰۰۰) نشان داد که سنت مذهبی پروتستان اثر منفی ناچیزی روی ادراک فساد مالی داشته است. لاپورتا و دیگران نشان دادند که کیفیت حکمرانی در کشورهایی با نسبت

1. Chang & Golden
2. Jainfeld & Weiss
3. Paldam
4. La Porta
5. Eastern Orthodoxy
6. Treisman

- بالای کاتولیک یا مسلمان پایین است که ممکن است موجب کاهش جلوگیری از فساد مالی و گسترش فساد مالی در این جوامع شود (La Porta *et al.*, 1999 as cited in Dreher *et al.*, 2007: 449).
- **خرده‌قومیتی-زبانی:** ممکن است خرده‌قومیتی-زبانی در ادراک فساد مالی نقش داشته باشد، گرچه شواهد تجربی در این باره مبهم است. تریزمن (۲۰۰۰) شواهدی دال بر اثر مستقیم خرده‌زبانی-قومی، بر فساد مالی نیافته است. درحالی‌که لاپورتا و دیگران (۱۹۹۹) شواهدی یافتند مبنی بر اینکه دولت‌ها در جوامع با خرده‌زبانی-قومی کارکرد ناکارا و ضعیفی داشتند. آلیسینا^۱ و دیگران (۲۰۰۳) نیز شواهدی تجربی اقامه کردند که خرده‌قومیتی و خرده‌زبانی تأثیر معناداری روی فساد مالی داشته است و کشورهایی با خرده‌قومیتی-زبانی با سطح ادراک فساد مالی بالاتری همراه بوده‌اند (Dreher *et al.*, 2007: 449).
 - **درجه کم مردم‌سالاری:** مردم‌سالاری مجموعه اصول و اعمالی است که نهادهای کشور را برای تحقق آزادی فردی توسعه می‌دهد. مردم‌سالاری شامل نهادها و عناصر فرهنگی است. عناصر اصلی مردم‌سالاری عبارت است از تبعیت دولت از ترجیحات اکثریت و وجود انتخابات آزاد و عادلانه و حمایت از اقلیت و احترام به حقوق بشر. در جوامع دموکراتیک، دولت قدرت خود را از مردم می‌گیرد و آن را برای منافع آنها به‌کار می‌گیرد. پژوهش‌های تجربی متعددی نشان داده است که رابطه بین سطح مردم‌سالاری و فساد مالی منفی است و با افزایش سطح و درجه مردم‌سالاری، فساد مالی کاهش می‌یابد.
 - **نبود آزادی بیان و مطبوعات:** در جوامع دموکراتیک، آزادی بیان و مطبوعات مردم را قادر می‌سازد به اطلاعات دسترسی بیابند و سؤال پرسند و استعلام کنند و کشف خود را برملا کرده و شکایت خود را برای پاسخگویی مقامات در برخی کشورها ثبت کنند. از نظر تجربی پژوهشگران زیادی از جمله لیدرمن^۲ و دیگران (۲۰۰۵) نشان دادند که درجه بالای آزادی مطبوعات به کاهش سطح فساد مالی منتهی شده است (Shabbir & Anwar, 2007: 755-756).
 - **بی‌ثباتی سیاسی:** انتظار بر این است که مردم کشورهای بی‌ثبات سیاسی، سطح بالاتری از ادراک فساد مالی داشته باشند، چون‌که مقامات سیاسی در این کشورها موقعیت خود را ناپایدار می‌بینند و هر لحظه امکان سقوط نظام سیاسی یا تغییر گسترده مدیران را محتمل می‌دانند و انگیزه قوی دارند تا از مقام متزلزل خود سوءاستفاده کنند و بار خود را برای نیمه دوم عمرشان ببندند (زاهد غروی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

۳. روش‌شناسی پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش با رویکرد اقتصادی به تبیین علل فساد مالی می‌پردازد. از این رو، آغاز مبانی نظری رویکرد اقتصادی به تبیین پدیده‌های اجتماعی بررسی و سپس به علل فساد مالی با این رویکرد اشاره می‌شود. رویکرد اقتصادی در تبیین پدیده‌های اجتماعی را می‌توان تطبیق علم اقتصاد بر سیاست و اجتماع یا بررسی اقتصادی تصمیم‌های غیراقتصادی دانست. مهم‌ترین اصل رفتاری نظریه اقتصادی این است که انسان موجودی خودخواه، عاقل و طالب بیشترین مطلوبیت (لذت شخصی) خود است. رویکرد اقتصادی در تبیین پدیده‌های اجتماعی، مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی^۱ است. نظریه انتخاب عقلانی، در مقام تبیین واقعیت‌های اجتماعی آنان را پیامد ناخواسته افعال هدفدار آدمیان بسیاری می‌داند که حسابگران تنگ‌نظری هستند مشغول به محاسبه سود و زیانشان و بر اساس محاسبات عقلانی عمل می‌کنند و طالب حداکثر منفعت شخصی‌شان هستند. به عبارت دقیق‌تر رویکرد اقتصادی پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کلان را به منزله محصول پیامدهای (اغلب ناخواسته) تصمیم‌گیری سنجیده فاعلان عقلانی که طالب بیشترین منفعت شخصی‌شان با توجه به محدودیت شرایط فردی و اجتماعی و محیط طبیعی تصمیم‌گیری هستند، می‌داند. بنابر این رأی، پدیده‌های اجتماعی حاصل جمع (اغلب ناخواسته) افعال هدفدار فاعلان عاقلی که با توجه به محدودیت‌های شرایط فردی و اجتماعی و محیط طبیعی خود در پی حداکثر مطلوبیتشان (لذتشان) هستند، است. در این رویکرد، تبیین جمعی، یعنی شئون اجتماعی محصول ناخواسته راهبردهای سنجیده فاعلان عقلانی بسیار در عرصه انتخاب است و تبیین هم عبارت از بیان این امر است که چگونه در عرصه عمل شکلی از رفتار ظاهر می‌شود که موجب پدیده‌های اجتماعی می‌شود.

الگوی تبیین نظریه انتخاب عقلانی، که مبنای رویکرد اقتصادی در تبیین پدیده‌های اجتماعی است، یک اصل اساسی دارد و سلسله‌ای از تحلیل‌های آنالیتیک و تحلیلی. اصل اساسی‌اش این است که آدمیان فاعلانی هستند که هدف، تردید، باور، امر و نهی، احتیاط و ارزش بر کردارهایشان حاکم است و مخلوقاتی هستند عالم و باهدف^۲ که فعلشان مسبوق است به دلیل و سنجیدن و سبک و سنگین کردن و توزین عقلانی بدیل‌های فعل و عاقل و کردارشان عقلانی است؛ یعنی کردار آنها در چارچوب اطلاعات داده‌شده از شقوق و اختیارات مختلف، وسیله مناسبی است در چارچوب باورهای آنها برای رسیدن به اهداف و کردارشان با هدف^۳ و سنجیده؛ یعنی برای انتخاب یک شق از میان شقوق مختلف، سود و زیان خود را محاسبه می‌کنند و پس از واکاوی استدلال‌های مخالف و موافق شقی را انتخاب می‌کنند که

-
1. Rational Choice Theory
 2. Intentional
 3. Goal- Directed

موافق با اغراض و اهداف آنها باشد. اقتصاددانان در مقام تبیین عقلانیت دست‌کم یک فرض در باب ماده و درون‌مایه اهداف دارند و آن خودخواهی است؛ یعنی هدف فاعلان ساحت اقتصاد یک چیز است؛ حداکثر کردن سود و مطلوبیت و لذت شخصی‌شان (لیتل، ۱۳۷۳).

گوهر رویکرد اقتصادی (نظریه انتخاب عمومی)^۱ در تبیین رفتار سیاستمداران و ارباب قدرت این است که سیاستمداران در مقام سیاستگذاری به دنبال حداکثرسازی منفعت شخصی‌شان (گروه، حزب، طبقه و خانواده) هستند و نه حداکثرسازی منافع جامعه و توده مردم. همان‌طور که سیاستمداری که به بازاری از بازارها می‌رود در طلب خرید متاعی است که مطلوبیتش حداکثر شود، اگر او صاحب قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی برای جامعه شود و بر صدر نشیند و قدر و قدرت یابد، قدر قدرت خود را خواهد دانست و ذات و ماهیتش عوض نمی‌شود و تغییر نمی‌کند؛ او همچنان سیاستی را اتخاذ می‌کند که منفعتش حداکثر شود و نه منفعت جامعه و توده مردم همین و بس (Mueller, 1976: 395).

هسته مرکزی رویکرد اقتصادی (نظریه انتخاب عمومی) به رفتار سیاستمداران و مقامات دولتی این است که مقامات دولتی می‌کوشند مطلوبیت خود را حداکثر کنند. در این صورت تمرکز رویکرد اقتصادی برای تبیین فساد مالی به فرد عقلایی است. فرد کنشگر و سنجش‌گری عقلانی است. رشته‌ای از علت‌ها، فرد را وادار می‌کند که تصمیم عقلانی برای ارتکاب فساد مالی بگیرد. در این رویکرد فساد مالی یک رفتار و واکنش عقلانی است. هنگامی که منفعت انتظاری فساد مالی بر زیان انتظاری آن که هزینه انتظاری مجازات و دستگیری است، پیشی گیرد، فرد تصمیم عقلانی می‌گیرد که دست به ارتکاب فساد مالی بزند. در این رویکرد، تبیین فعالیت مأموران دولتی فاسد به کمک فرایند سبک سنگین کردن سنجیده‌شده منافع و زیان‌های فساد مالی و عقلانیت آگاهانه اوست. در خالص‌ترین حالت، کارگزاران مستقل تعیین و سنجش هدف-ابزار را خیلی یا تا حدودی عقلانی به‌عمل می‌آورند. اگر مأمور دولتی، منافع انتظاری فساد مالی را ارزشمندتر از زیان‌های انتظاری آن ارزیابی کند و منافع انتظاری عمل فساد مالی را در برابر احتمال دستگیری و احتمال و امکان آثار منفی‌ای که برای او دارد بزرگ‌تر ببیند، تصمیم عقلانی می‌گیرد کنش فاسدی را انجام دهد. رز-اکرمن (۱۹۸۷) از طرفداران این رویکرد، باور دارد که علت فساد مقام دولتی ساده است؛ علت آن است که منفعت بالقوه انتظاری فساد مالی را بیش از زیان بالقوه انتظاری آن سنجیده است. به باور کلیتگارد^۲ (۱۹۸۸) اگر منافع خالص انتظاری ارتکاب فساد مالی (منفعت انتظاری فساد مالی منهای احتمال دستگیر شدن ضرب در مجازات آن) بیشتر از منافع انتظاری عدم ارتکاب فساد

1. Public Choice Theory

2. Klitgaard

مالی باشد، آن هنگام فرد تصمیم عقلانی می‌گیرد که مرتکب فساد مالی شود (De Graaf, 2007: 28; Juraev, 2018: 47).

اگرچه به نظر می‌رسد رویکرد اقتصادی به تبیین پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، فوق‌العاده خودخواهانه است و هیچ‌کس دارای چنین اهداف خودخواهانه‌ای نیست و اگرچه اقتصاددانان بیش از سایرین قبول دارند که نفع شخصی به‌عنوان یک عامل محرک رفتار انسان عمل می‌کند، ولی در مدل حداکثرسازی مطلوبیت، هیچ چیزی افراد را از انجام کارهای بشردوستانه یا به‌طور کلی انجام کارهای خوب، باز نمی‌دارد. این فعالیت‌ها نیز می‌توانند به‌منظور کسب مطلوبیت انجام گیرد. در واقع اقتصاددانان مدل حداکثرسازی مطلوبیت را به‌طور گسترده به‌منظور مطالعه چنین مسائلی همانند بخشش زمان و پول و امور خیریه، گذاشتن ارثیه برای فرزندان یا حتی اهدای خون به‌کار برده‌اند و نیازی به بررسی این نیست که آیا چنین فعالیت‌هایی خودخواهانه است یا دیگرخواهانه، چون که اقتصاددانان به‌جد باور دارند مردم کارهایی بر خلاف تمایلات شخصی خود انجام نمی‌دهند (نیکلسون و اسنایدر، ۱۳۹۴). چون که بی‌شک رفتار آدمیان معلول انگیزه‌های متعددی چون لذت‌طلبی و انسان‌دوستی و نیز معلول پروسه‌های تصمیم‌گیری پرشماری چون حداکثر کردن مطلوبیت و قید بر رفتار نهادن است. به همان اندازه که نفع‌طلبی و حداکثرسازی مطلوبیت در جایی دست بالا را داشته باشد، قضیه انتخاب عقلانی هم به همان اندازه اهمیت و راستی و درستی خواهد داشت. به همین دلیل هیچ‌یک از نقدها بر رویکرد انتخاب عقلانی، رویکرد اقتصادی را نامعتبر نمی‌کند، بلکه به‌دنبال گسترش بیشتر نظریه عقلانیت فردی هستند و فرض خودخواهی و طالب بیشینه مطلوبیت بودن آدمیان لازمه نظریه انتخاب عقلانی نیست و ماهیت و محتوای اهداف فاعلان می‌تواند چیزی از پیش تعیین‌شده باشد. از این‌رو، نظریه انتخاب عقلانی، به‌دنبال پاسخ این مسئله است که در صورت داشتن غایات مختلف هرچه باشد، بهترین روش رسیدن به آنها کدام است. برخی افراد مطلوبیت خود را در مطلوبیت خود و دیگران و کالاهای عمومی می‌بینند و برخی دیگر تنها در مطلوبیت خود، یعنی به غایت خودخواه هستند (لیتل، ۱۳۷۳).

۴. یافته‌های پژوهش

در رویکرد اقتصاد به تبیین علل فساد مالی، تحقق فساد مالی به همزیستی سه عامل نیاز دارد:

۱. فردی باید قدرت تصمیم‌گیری و قدرت اعمال اراده و قدرت آزادی عمل داشته باشد، یعنی قدرت طراحی مقررات به همان‌سان اجرای آن؛
۲. باید رانت اقتصادی مرتبط با این قدرت وجود داشته باشد، یعنی چنان رانتی باشد که گروه‌هایی بتوانند آن را تصاحب کنند؛
۳. نظام قضایی نه‌چندان قوی که به اندازه کافی احتمال کمی فراهم کند برای کشف و مجازات این تخلف. در گسترش نظریه جرم و مجازات بیکر (۱۹۸۶) ترکیب دو عنصر اول، انگیزه فساد

مالی را ایجاد می‌کنند و عنصر سوم عامل بازدارنده فساد مالی است. فساد مالی هنگامی محقق می‌شود که رانت‌های بالاتر با سوءاستفاده از قدرت آزادی عمل و خالص پرداختی غیرقانونی و مجازات‌ها نیز با چنین سوءاستفاده‌هایی مرتبط باشند. ادبیات علم اقتصاد متعارف بر این باور است که نخبگان سیاسی، خیرخواه جامعه هستند و نگهداران خیرخواه آن؛ یعنی اینکه آنان بر اساس منافع اجتماعی، سیاستگذاری اقتصادی می‌کنند و منابع کمیاب جامعه را در میان خواسته‌های نامحدود آن تخصیص می‌دهند. سال‌های سال خیرخواهی سیاستگذاران اقتصادی و نخبگان سیاسی جامعه، مفروض و مورد پذیرش اقتصاددانان بود، ولی مکتب انتخاب عمومی که بر نظریه انتخاب عقلانی استوار است، این اسطوره را شکست و نشان داد که اربابان قدرت سیاسی و سیاستگذاران اقتصادی، در سیاستگذاری تنها در پی حداکثرسازی منافع شخصی خود هستند و نه در پی منافع اجتماعی و منافع عموم مردم. در این مکتب مقامات دولتی که به فعالیت‌های فساد مالی مشغولیت دارند، عاقل‌اند. از این رو هنگامی که فعالیت فاسدی رو می‌آورند که باور داشته باشند مطلوبیت درآمد انتظاری فساد مالی ارزش گرفتاری در مجازات انتظاری چنین فعالیتی را دارد. مطلوبیت خالص فساد مالی تابعی از درآمد فساد مالی، درآمد مشروع، قدرت نهادهای سیاسی، ارزش‌های اخلاقی و سیاسی جامعه و احتمال دستگیر و تنبیه شدن است.

- درآمد فساد مالی: پژوهشگران به وجود درآمد آستانه‌ای باور دارند، به این معنا که اگر درآمد فرد کمتر از آن باشد، آنگاه درآمد حاصل از فعالیت فساد مالی برای او مورد پذیرش است؛ و اگر درآمد او بیشتر از آن باشد، درآمد فساد مالی برای فرد مورد پذیرش نیست.
- درآمد مشروع: در تعیین مشروعیت مردمی فساد مالی، درآمد مشروع نقش مهمی ایفا می‌کند. اگر همانند مدیران، جامعه در کل باور داشته باشد که در قبال کاری که انجام می‌دهند دستمزد عادلانه‌ای به آنان اعطا می‌شود، آنگاه جامعه در اینکه سیاستگذاری یا مدیری جهد کند تا درآمد خود را با رشوه کامل گرداند، همدلی و موافقت خیلی کمی خواهد داشت.
- قدرت نهادهای سیاسی: در جوامع دموکراتیک رأی‌دهندگان حق انتخاب دارند که سیاستمداران منتخب را از قدرت بیرون افکنند. به همان اندازه و همان‌سان که نهادهای سیاسی قدرت بیشتری داشته باشند، مطلوبیت درآمد فساد مالی کمتر خواهد شد.
- ارزش‌های اخلاقی: نخست اینکه هرچند قواعد اخلاقی در جوامع متفاوت با یکدیگر مختلف‌اند، به‌گونه‌ای که در جوامعی برخی فعالیت‌های فساد مالی به‌عنوان رفتار عادی پذیرفته شده‌اند. برای نمونه فرهنگ سیاسی ایالات متحده آمریکا، به تأسیس کمیته اقدام سیاسی به‌منظور تأثیرگذاری بر قانونگذاری مشروعیت داده است، درحالی‌که همین اقدام

در جوامع دیگر فساد قانونگذاری دانسته شده است، ارزش‌های اخلاقی مورد پذیرش جامعه در مطلوبیت فساد مالی اثرگذارند و مطلوبیت آن را کاهش می‌دهند. دوم، دامنه پرداخت رسانه‌ها به رسوایی‌های مالی، درجه آستانه تحمل اجتماعی جامعه نسبت به فساد مالی را نشان می‌دهد. در این میان ارزش‌های فردی موانع خودخواسته فساد مالی دانسته شده است (Sosa-Sandoval, 1999).

■ **مجازات فساد مالی:** مطلوبیت خالص فساد مالی نیز از مجازات فساد مالی تأثیر می‌پذیرد. مجازات فساد مالی خود تابعی است از احتمال مشترک دستگیری و احتمال مجازات در صورت دستگیری فرد. در ارزیابی فرد از هزینه‌های روی آوردن به فساد مالی، چهار عامل از بین پنج عامل بالا اندازه‌پذیرند. فساد مالی نخبگان سیاسی عالی‌مقام دولتی، افزون‌بر این چهار عامل اندازه‌پذیر، تابعی از توازن قوای نخبگان سیاسی در برابر عموم مردم است. نخبگان سیاسی کشور ممکن است بتوانند از مجازات‌های مرتبط با فساد مالی فرار کنند (Jain, 2001: 73-80). بنابراین در رویکرد اقتصادی با چارچوب نظری مکتب انتخاب عمومی، تفاوت میزان فساد مالی ارباب قدرت عمومی کشورها با تفاوت هزینه انتظاری فساد مالی مشتمل بر هزینه‌های روانی و اجتماعی و مالی آن در مقایسه با منافع انتظاری‌اش در کشورهای متفاوت تبیین می‌شود.

اقتصاددانان ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متعددی را بر هزینه‌های انتظاری و منافع انتظاری فساد مالی اثرگذار می‌دانند (Juraev, 2018: 26; Treisman, 2000: 402-404). عوامل مؤثر بر هزینه‌های انتظاری فساد مالی، ریسک دستگیر شدن و میزان مجازات، مردم‌سالاری و نظام سیاسی و دستمزد کارکنان دولتی است، به‌گونه‌ای که هرچه ریسک دستگیر شدن و میزان مجازات عاملان فساد مالی بیشتر و هرچه نظام سیاسی جامعه دموکراتیک‌تر و هرچه دستمزد کارمندان دولتی بیشتر باشد، هزینه انتظاری فساد مالی بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر اندازه دولت و گستره مداخله دولت در بازار، ادغام در اقتصاد جهانی و درجه بازی تجارت خارجی و وفور منابع طبیعی عوامل مؤثر بر منافع انتظاری فساد مالی است. به‌گونه‌ای که هرچه اندازه و مداخله دولت در اقتصاد بیشتر باشد و هرچه وفور منابع طبیعی در اقتصاد بیشتر و صادرات آنها متمرکزتر باشد، منافع انتظاری فساد مالی بیشتر خواهد بود و هرچه درجه باز بودن اقتصاد بیشتر باشد، منافع انتظاری آن کمتر خواهد شد (زاهد غروی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۸-۱۰۴).

۵. نتیجه

اگرچه منتقدان رویکرد اقتصادی در تبیین فساد مالی به علل متعدد فساد مالی انگشت تأکید نهاده‌اند، پرسش اصلی پژوهش این بود که آیا رویکرد اقتصادی برای تبیین فساد مالی و

شناسایی علل آن نسبت به رویکردهای غیراقتصادی از درجه تبیین‌کنندگی زیادتری برخوردار است و فرضیه پژوهش این بود که علل فساد مالی که با رویکردهای غیراقتصادی شناسایی شده‌اند، به علل فساد مالی با رویکرد اقتصادی فروکاسته و تحویل می‌شوند. استدلال این است که در رویکرد اقتصادی فرد عاقل است و برای اقدام به عملی منافع و هزینه‌های انتظاری آن عمل را می‌سنجد و اگر منافع انتظاری عملی بر هزینه‌های انتظاری آن عمل پیشی بگیرد، فرد اقدام به آن عمل می‌کند. عواملی چون توسعه‌یافتگی اقتصادی و نبود گسترده‌ی آموزش و پرورش و کیفیت پایین بوروکراسی و نبود شفافیت قوانین و مقررات مالیات، رفتار نادرست رهبران جامعه و سهم کم دینداران از کل جمعیت و وجود خرده‌قومیتی - زبانی، درجه پایین مردم‌سالاری و نبود آزادی بیان و مطبوعات و بی‌ثبات سیاسی که در تبیین فساد مالی با رویکرد غیراقتصادی بر آنها تأکید شده است، اگر از علل فساد مالی باشند، از مجرا و کانال و به واسطه تأثیر بر منافع و هزینه‌های انتظاری فساد مالی، علل فساد مالی هستند نه به‌خودی‌خود. به عبارت دیگر کیفیت بالای بوروکراسی به‌خودی‌خود فرد را از انجام کنش فساد مالی باز نمی‌دارد، بلکه کیفیت بالای بوروکراسی و درجه بالای مردم‌سالاری و آزادی مطبوعات از طریق افزایش هزینه انجام کنش فساد مالی، فساد مالی را کاهش می‌دهد. از این رو برخی پژوهشگران بر این باورند که در میان نظریه‌های علل فساد مالی تنها رویکرد مکتب انتخاب عمومی تبیین‌کننده فساد مالی است (Juraev, 2018: 26).

در نهایت باید گفت که فساد مالی در جهان امروز رو به افزایش و گسترده‌ی است و اقتصاد ایران نیز از این گسترده‌ی فساد مالی در امان نبوده است (زاهد غروی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۲). برای درمان فساد مالی، نخستین گام کشف علل فساد مالی است. تا علل فساد مالی در جامعه وجود داشته باشد، نباید انتظار گزافی داشت که آن جامعه عاری از فساد مالی شود. با رویکردهای متفاوتی می‌توان به شناسایی علل فساد مالی پرداخت که یکی از مهم‌ترین رویکردها، رویکرد اقتصادی با چارچوب نظری نظریه انتخاب عمومی است. رویکرد مکتب انتخاب عمومی در تبیین فساد مالی بر مبانی مستحکم اقتصاد خرد و نظریه انتخاب عقلانی استوار است و انسان عقلایی را مبنا قرار می‌دهد و با ادبیات متعارف علم اقتصاد سازگارتر و همسوتر است. مزیت مکتب انتخاب عمومی در تبیین فساد مالی آن است که به‌جای تمرکز بر علل و عوامل کلی و دور و مبهم فساد مالی، بر علل و عوامل کمابیش نزدیک فساد مالی تمرکز می‌کند. این مکتب برای تبیین شیوع فساد مالی روی انگیزه مقامات دولتی تمرکز می‌کند. مکتب انتخاب عمومی در تبیین فساد مالی در اوایل دهه نود میلادی حمایت‌های بیشتری به‌دست آورد. آن هم هنگامی که مجموعه‌ای از رسوایی‌های فساد مالی در ایتالیا و ژاپن علاقه آکادمیک فساد مالی را احیا کرد. دانشمندان در پی این رسوایی‌ها کشف کردند هر دو کشور

دچار فساد مالی سیستماتیک هستند و هر دو کشور به‌طور مدیدی حاکمانی داشتند که به‌شدت در اقتصاد دخالت می‌کردند (Juraev, 2018: 26; Montinola & Jackman, 2002: 151). بنابراین رویکرد مکتب انتخاب عمومی در تبیین فساد مالی از درجه تبیین‌کنندگی زیادتری برخوردار است. به‌نظر می‌رسد انتقادهای دانشمندان علوم اجتماعی به رویکرد اقتصادی در تبیین فساد مالی، از درجه اقناع‌کنندگی زیادی برخوردار نیست و علل فساد مالی با رویکرد غیراقتصادی به علل فساد مالی با رویکرد اقتصادی فروکاسته و تحویل می‌شود.

در مکتب انتخاب عمومی، برای کاهش فساد مالی باید چنان هزینه‌های فساد مالی افزایش داده شود و منافع فساد مالی کاهش یابد که فساد مالی منفعت خالص اقتصادی برای افراد به‌بار نیاورد. با وجود این، افراد ریسک‌پذیر دست به فساد مالی می‌زنند و فساد مالی به‌طور کلی از جامعه رخت برنمی‌بندد، بلکه از آن‌رو که ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی در جامعه به‌طور طبیعی (نرمال) توزیع شده است، انتظار می‌رود که فساد مالی در جامعه کاهش یابد. پرسش پیش‌روی پژوهشگران این است که چه کسی قرار است اقدامی انجام دهد که منافع فساد مالی کاهش یابد و هزینه‌های فساد مالی افزایش نشان دهد. مگر نه این است که دولت باید این اقدام را انجام دهد و فساد مالی استفاده مقامات دولتی از منافع عمومی برای منفعت شخصی خود است. آیا خود مقامات دولتی به زیان خود اقدامی انجام خواهند داد؟ بر پژوهشگران طرفدار رویکرد اقتصادی در تبیین فساد مالی فرض است که به این پرسش پاسخ درخوری دهند.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک‌بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره می‌شوند، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. جین، آرویند کی. (۱۳۸۶) *اقتصاد سیاسی فساد*، ترجمه علی بختیاری‌زاده. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. دوگراف، خیالت و دیگران. (۱۳۹۴) *چشم‌اندازهای نظری فساد*، ترجمه داود حسینی هاشم‌زاده و دیگران. تهران: آگاه.
۳. رز-اکرم، سوزان. (۱۳۸۵) *فساد و دولت علت‌ها، پیامدها و اصلاح*، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: پردیس دانش.
۴. رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۸) *سرطان اجتماعی فساد*. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۲.
۵. رهبر، فرهاد؛ دیگران. (۱۳۸۱) *بازشناسی عارضه فساد مالی*. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ج ۱.

۶. زاهدغروی، مهدی؛ دیگران. (۱۳۹۶، اسفند) «علل، آثار و روند فساد مالی اقتصاد ایران: رویکرد آثار عدیده-علل عدیده»، *دوفصلنامه مطالعات و سیاست‌های اقتصادی*، ۴، ۲: ۱۰۱-۱۲۶. در: http://economic.mofidu.ac.ir/article_34581.html
۷. لیتل، دانیل. (۱۳۷۳) *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: صراط.
۸. نیکلسون، والتر؛ کریستوفر اسنایدر. (۱۳۹۴) *نظریه اقتصاد خرد: اصول و بسط مفاهیم*. ترجمه سیاب ممی‌پور و داود بهبودی. تهران: دانشگاه خوارزمی.

ب) انگلیسی

9. Aidt, Toke S. (2003, November) "Economic Analysis of Corruption: A Survey," *Economic Journal* 113: F632-F652, <DOI:10.1046/j.0013-0133.2003.00171.x>.
10. Alatas, Syed Hussein. (1990) *Corruption: Its Nature, Causes and Functions*. Aldershot, UK: Gower.
11. Alesina, Alberto, et al. (2003, June) "Fractionalization," *Journal of Economic Growth* 8: 155-194. Available at: <https://link.springer.com/article/10.1023/A:1024471506938> (Accessed 12 May 2019).
12. Becker, Gary S. (1968, Mar-April) "Crime and Punishment: An Economic Approach," *Journal of Political Economy* 76, 2: 169-217, <DOI:10.1086/259394>.
13. Chang, Eric; and Miriam Golden. (2007, January) "Electoral Systems, District Magnitude and Corruption," *British Journal of Political Science* 37, 1: 115-137, <DOI/10.1017/S0007123407000063>.
14. De Graaf, Gjal. (2007, April) "Causes of Corruption: Towards a Contextual Theory of Corruption," *Public Administration Quarterly* 31, 1: 39-86. Available at: <http://www.istor.org/stable/41288282> (Accessed 12 May 2019).
15. Dreher, Axel, et al. (2007) "Corruption Around the World: Evidence from a Structural Model," *Journal of Comparative Economics* 35, 3: 443-466, <DOI:10.1016/j.jce.2007.07.001>.
16. Herzfeld, Thomas; and Christoph Weiss. (2003, September) "Corruption and Legal (in) Effectiveness: An Empirical Investigation," *European Journal of Political Economy* 19, 3: 621-632, <DOI/10.1016/S0176-2680(03)00018-1>.
17. Jain, Arvind K. (1998) *Economics of Corruption*. New York: Springer, <DOI:10.1007/978-1-4615-4935-2>.
18. Jain, Arvind K. (2001, February) "Corruption: A Review," *Journal of Economic Surveys* 15: 71-121, <DOI:10.1111/1467-6419.00133>. Available at: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/1467-6419.00133> (Accessed 3 December 2023).
19. Juraev, Javlon. (2018) "Rational Choice Theory and Demand for Petty Corruption," *Journal of Eastern European and Central Asian Research* 5, 2: 24-33, <DOI:10.15549/jeeecar.v5i2.219>. Available at: <https://ieeca.org/journal/index.php/JEECAR/article/view/219> (Accessed 3 December 2023).
20. Klitgaard, Robert. (1988) *Controlling Corruption*. Oakland, CA: University of California Press.
21. La Porta, Rafael, et al. (1999, March) "The Quality of Government," *Journal of Law, Economics and Organisation* 15, 1: 222-279, <DOI/10.1093/jleo/15.1.222>. Available at: https://scholar.harvard.edu/files/shleifer/files/quality_govt_jleo.pdf (Accessed 3 December 2023).
22. Lederman, Daniel, et al. (2005, March) "Accountability and Corruption: Political Institutions Matter," *Economics & Politics* 17, 1: 1-35, <DOI/10.1111/j.1468-0343.2005.00145.x>.

23. Montinola, Gabriella R.; and Robert W. Jackman. (2002) "Sources of Corruption: A Cross-country Study," *British Journal of Political Science* 32, 1: 147-170, <DOI: 10.1017/S0007123402000066>.
24. Mueller, Dennis. (1976, June) "Public Choice: A Survey," *Journal of Economic Literature* 14, 2: 395-433. Available at: <<http://www.jstor.org/stable/2722461>> (Accessed 5 August 2021).
25. Nagel, Thomas. (1970) *The Possibility of Altruism*. Oxford: Clarendon Press.
26. Paldam, Martin. (2001, February) "Corruption and Religion: Adding to the Economic Model," *Kyklos* 54, 2-3: 383-413, <DOI/10.1111/1467-6435.00160>.
27. Polanyi, Karl. (1957) *The Great Transformation*. Boston: Beacon Press.
28. Rauch, James E.; and Peter B. Evans. (2000, January) "Bureaucratic Structure and Bureaucratic Performance in Less Developed Countries," *Journal of Public Economics* 75, 1: 49-71, <DOI/10.1016/S0047-2727(99)00044-4>.
29. Rose-Ackerman, Susan. (1978) *Corruption: A Study in Political Economy*. New York: Academic Press.
30. Rose-Ackerman, Susan. (2010) "The Institutional Economics of Corruption," in Gjalte de Graaf, et al., eds. *The Good Cause: Theoretical Perspectives on Corruption*. Opladen & Farmington Hills, MI: Barbara Budrich Publishers, 47-63, <DOI:10.3224/866492639>. Available at: <https://d-nb.info/1191584313/34> (Accessed 12 November 2020).
31. Rothstein, Bo. (2011) "Anti-corruption: the Indirect 'Big Bang' Approach," *Review of International Political Economy* 18, 2: 228-250, <DOI: 10.1080/09692291003607834>. Available at: <https://www.jstor.org/stable/23050624> (Accessed 3 December 2023).
32. Sen, Amartya. (1982) *Choice, Welfare and Measurement*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
33. Shabbir, Ghulam; and Mumtaz Anwar. (2007, March) "Determinants of Corruption in Developing Countries," *Pakistan Development Review* 46, 4: 751-764, <DOI/10.2307/41261194>. Available at: <http://www.jstor.org/stable/41261194> (Accessed 3 December 2023).
34. Sosa-Sandoval, Luis Alfredo. (1999) *Macroeconomic Effects of Corruption*, a PhD Dissertation in Economic, The University of North Carolina at Chapel Hill, United States, UMI Number: 9954714. Available at: <https://www.proquest.com/openview/3b1f7aadcf79182f49ddd17d05ce6c7/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y> (Accessed 3 April 2023).
35. Tanzi, Vito. (1998, May) "Corruption Around the World: Causes, Consequences, Scope, and Cures," *IMF Working Papers* (WP/98/63) 45, 4: 559-594, <DOI:10.2307/3867585>.
36. Transparency International. (2023) *Corruption Perceptions Index 2022*. Available at: https://images.transparencycdn.org/images/Report_CPI2022_English.pdf (Accessed 24 August 2023).
37. Treisman, Daniel. (2000) "The Causes of Corruption: A Cross-National Study," *Journal of Public Economics* 76, 3: 399-457, <DOI:10.1016/S0047-2727(99)00092-4>.
38. World Bank. (2020, February 19) "Anticorruption Fact Sheet," *worldbank.org*. Available at: <https://www.worldbank.org/en/news/factsheet/2020/02/19/anticorruption-fact-sheet> (Accessed 3 December 2023).



Research Paper

Causes of Corruption: An Economic Approach

Mehdi Zahedgharavi^{1*} , Saeed Karimipotanlar² 

¹ Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Economics, Ayatollah Boroujerdi University, Lorestan Province, Borujerd, Iran, Email: m.zahedgharavi@abru.ac.ir

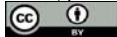
² Associate Professor, Department of Economics and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Mazandaran, Iran, Email: s.karimi@umz.ac.ir

Abstract

Corruption and the fight against its various forms have constantly been a concern of theorists and policymakers because corruption is one of the important obstacles to socio-economic development. Economists have issued warnings about the devastating consequences of financial corruption and have argued that financial corruption increases transaction costs, reduces investment incentives, and ultimately reduces economic growth. Political scientists have pointed out the political costs of corruption for societies and claimed that an increase in corruption leads to a decrease in public trust in the political system and the destruction of the government's legitimacy, and could have a negative impact on democracy and political development. The manner in which this phenomenon influences growth and development is that it typically leads to more inequality and loss of public trust in government. By reducing political accountability, it undermines democracy and good governance. The economic approach is useful to study the causes of financial corruption because the researchers will be able to pay close attention to the underlying motivations and rationality to explain this problem of corruption. The researchers will be able to explain and understand why some individuals make choices based on their preferences that results in financial corruption. Some individuals are more corruption-prone and willing to engage in corruption when the opportunity arises to maximize financial gains for their own personal use or act as agents of corruption in their institutional roles for collective gains. Equally important

***How to Cite:** Zahedgharavi, Mehdi; and Saeed Karimipotanlar. (2023, Summer) "Causes of Corruption: An Economic Approach," *Faslnāmeḥ-ye siyāsāt (Politics Quarterly)* 53, 2: 265-290, <DOI: 10.22059/JPO.2023.326442.1007818>.

Manuscript received: 5 January 2022; final revision received: 11 April 2023; accepted: 24 April 2023, published online: 17 September 2023



is the task of discussing the anti-corruption efforts to deter future corruption behaviors of individuals and to combat state-sponsored institutional corrupt practices. In order to formulate effective strategies and policies to win the fight against corruption, it is necessary to first identify and understand the causes of corruption.

With a qualitative approach and within the framework of public choice theory, the authors analyze a collection of the most important empirical and theoretical work on the causes of corruption with the goal of finding suitable answers to the following research questions: 1. What are the prominent differences between economic and non-economic approaches to explain the causes of financial corruption? 2. Does the economic approach used to explain the causes of financial corruption have more explanatory power than the non-economic approaches? The research hypothesis assumes that the use of economic approaches (general choice theory) to study financial corruption is more effective in analyzing the financial corruption-development association. The essence of the general choice theory to explain the behaviors of individuals and political elites is that these individuals seek to maximize their own personal gains and/or the collective benefits of a particular group, party, class and family with no or little regard for the maximization of the accrued benefits for the society at large. A key question is, to what extent the corrupt individuals are rational actors, given that they make choices which are generally perceived as irrational by other individuals—who do not get involved in corrupt practices. A multitude of reasons might influence an individual to make a 'rational' decision to engage in financial corruption practices. Theoretically, he makes a rational choice, because his calculations indicate that the expected benefit of financial corruption exceeds the expected cost including the cost of being detected, arrested and punished for his illicit acts.

The critics of the economic approach to explain financial corruption emphasize a score of economic and non-economic factors such as weak economic development, low levels of education, poor quality of the bureaucracy, reduced transparency in laws and tax regulations, misconduct of community leaders, and religious composition of the total population. The existence of ethnic-linguistic subgroups in a country, the low degree of democracy (indicated particularly by the lack of freedom of speech and the freedom of the press), and political instability have been emphasized in the non-economic approach to the study of financial corruption. However, the effects of the non-economic causes of financial corruption are indirectly through economic factors. The individuals generally base their decision-making on their cost-benefit analyses and if the gains exceed the cost, they get engage in corruption. In other words, the improved quality of bureaucracy and transparency do not necessarily prevent a person from committing acts of financial corruption, but the high quality of bureaucracy and the high degree of democracy (particularly freedom of the press and transparency) reduce financial corruption by increasing the cost of corruption behaviors. The results suggest that non-economic approaches have been useful in explaining causes and consequences of corruption to a certain degree, but economic approach is more effective for understanding

the motivations of corruption and its consequences for economic and political development. These research findings are important for planning and implementing anti-corruption programs such as enforceable ethical code of conduct, and regulations to increase transparency and accountability for public officials.

Keywords: Anti-corruption, Financial Corruption, Democracy, Development, Government Size, Rational Choice Theory.

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

References

- Aidt, Toke S. (2003, November) "Economic Analysis of Corruption: A Survey," *Economic Journal* 113: F632-F652, <DOI:10.1046/j.0013-0133.2003.00171.x>.
- Alatas, Syed Hussein. (1990) *Corruption: Its Nature, Causes and Functions*. Aldershot, UK: Gower.
- Alesina, Alberto, et al. (2003, June) "Fractionalization," *Journal of Economic Growth* 8: 155-194. Available at: <https://link.springer.com/article/10.1023/A:1024471506938> (Accessed 12 May 2019).
- Becker, Gary S. (1968, Mar-April) "Crime and Punishment: An Economic Approach," *Journal of Political Economy* 76, 2: 169-217, <DOI:10.1086/259394>.
- Chang, Eric; and Miriam Golden. (2007, January) "Electoral Systems, District Magnitude and Corruption," *British Journal of Political Science* 37, 1: 115-137, <DOI/10.1017/S0007123407000063>.
- De Graaf, Gjal. (2007, April) "Causes of Corruption: Towards a Contextual Theory of Corruption," *Public Administration Quarterly* 31, 1: 39-86. Available at: <http://www.jstor.org/stable/41288282> (Accessed 12 May 2019).
- De Graaf, Gjal, et al., eds. (2015) *Cheshm'andāz'hā-ye nazari-ye fesād (The Good Cause: Theoretical Perspectives on Corruption)*, trans. Davoud Hosseini Hashemzadeh, et al. Tehran: Aghaz. Available at: <https://www.ssoar.info/ssoar/handle/document/36873> (Accessed 12 May 2019). [in Persian]
- Dreher, Axel, et al. (2007) "Corruption Around the World: Evidence from a Structural Model," *Journal of Comparative Economics* 35, 3: 443-466, <DOI:10.1016/j.jce.2007.07.001>.
- Herzfeld, Thomas; and Christoph Weiss. (2003, September) "Corruption and Legal (in) Effectiveness: An Empirical Investigation," *European Journal of Political Economy* 19, 3: 621-632, <DOI /10.1016/S0176-2680(03)00018-1>.

- Jain, Arvind K. (1998) *Economics of Corruption*. New York: Springer, <DOI:10.1007/978-1-4615-4935-2>.
- . (2001, February) "Corruption: A Review," *Journal of Economic Surveys* 15: 71-121, <DOI:10.1111/1467-6419.00133>. Available at: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/1467-6419.00133> (Accessed 3 December 2023).
- . (2007) *Eghtesād-e siyāsī-ye fesād (The Political Economy of Corruption)*, trans. Ali Bakhtiarizadeh. Tehran: Strategic Studies Research Institute. [in Persian]
- Juraev, Javlon. (2018) "Rational Choice Theory and Demand for Petty Corruption," *Journal of Eastern European and Central Asian Research* 5, 2: 24-33, <DOI:10.15549/jeecar.v5i2.219>. Available at: <https://ieeca.org/journal/index.php/JEECAR/article/view/219> (Accessed 3 December 2023).
- Klitgaard, Robert. (1988) *Controlling Corruption*. Oakland, CA: University of California Press.
- La Porta, Rafael, et al. (1999, March) "The Quality of Government," *Journal of Law, Economics and Organisation* 15, 1: 222-279, <DOI/10.1093/jleo/15.1.222>. Available at: https://scholar.harvard.edu/files/shleifer/files/qualilty_govt_jleo.pdf (Accessed 3 December 2023).
- Lederman, Daniel, et al. (2005, March) "Accountability and Corruption: Political Institutions Matter," *Economics & Politics* 17, 1: 1-35, <DOI:10.1111/j.1468-0343.2005.00145.x>.
- Little, Daniel. (1994) *Tabein dar oloom-e ejtemā'i (Explanation in Social Science)*, trans. Abdul Karim Soroush. Tehran: Sarāt. [in Persian]
- Montinola, Gabriella; and Robert W. Jackman. (2002) "Sources of Corruption: A Cross-country Study," *British Journal of Political Science* 32, 1: 147-170, <DOI: 10.1017/S0007123402000066>.
- Mueller, Dennis. (1976, June) "Public Choice: A Survey," *Journal of Economic Literature* 14, 2: 395-433. Available at: <<http://www.jstor.org/stable/2722461>> (Accessed 5 August 2021).
- Nagel, Thomas. (1970) *The Possibility of Altruism*. Oxford: Clarendon Press.
- Nicholson, Walter; Christopher Snyder. (2015) *Nazariyeh-e eghtesād-e khord: osool va bast-e mafāhim (Microeconomic Theory: Basic Principles and Extensions)*, trans. Siab Memipour and Daud Behbodhi. Tehran: Khwarazmi University. Available at: https://edisciplinas.usp.br/pluginfile.php/2871502/mod_resource/content/1/Nicholson%20%20Snyder%20%282007%29%20-%20Microeconomic%20theory%20-%2010%20ed.pdf (Accessed 3 December 2023). [in Persian]
- Paldam, Martin. (2001, February) "Corruption and Religion: Adding to the Economic Model," *Kyklos* 54, 2-3: 383-413, <DOI/10.1111/1467-6435.00160>.
- Polanyi, Karl. (1957) *The Great Transformation*. Boston: Beacon Press.
- Rafipor, Faramarz. (2009) *Saratān-e ejtemā'i fesād (Social Cancer of Corruption)*. Tehran: Sherkat-e sahāmi-ye enteshār, 2nd ed. [in Persian]
- Rahbar, Farhad, et al. (2002) *Bāz'shenāsi-ye ārezehyeh fesād-e māli (Reassessing the Problem of Financial Corruption)*. Tehran: Jahād-e dānesh'gāhi, Vol. 1. [in Persian]

- Rauch, James E.; and Peter B. Evans. (2000, January) "Bureaucratic Structure and Bureaucratic Performance in Less Developed Countries," *Journal of Public Economics* 75, 1: 49-71, <DOI/10.1016/S0047-2727(99)00044-4 >.
- Rose-Ackerman, Susan. (1978) *Corruption: A Study in Political Economy*. New York: Academic Press.
- Rose-Ackerman, Susan. (2006) *Fesād va dolat: Ellat'hā, payāmad'hā, va eslāh (Corruption and Government: Causes, Consequences, and Reform)*, trans. Manouchehr Sabouri. Tehran: Pardis Dānesh. [in Persian]
- . (2010) "The Institutional Economics of Corruption," in Gjalte de Graaf, et al., eds. *The Good Cause: Theoretical Perspectives on Corruption*. Opladen & Farmington Hills, MI: Barbara Budrich Publishers, 47-63, <DOI:10.3224/866492639>. Available at: <https://d-nb.info/1191584313/34> (Accessed 12 November 2020).
- Rothstein, Bo. (2011) "Anti-corruption: the Indirect 'Big Bang' Approach," *Review of International Political Economy* 18, 2: 228-250, <DOI: 10.1080/09692291003607834>. Available at: <https://www.jstor.org/stable/23050624> (Accessed 3 December 2023).
- Sen, Amartya. (1982) *Choice, Welfare and Measurement*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Shabbir, Ghulam; and Mumtaz Anwar. (2007, March) "Determinants of Corruption in Developing Countries," *Pakistan Development Review* 46, 4: 751-764, <DOI/10.2307/41261194>. Available at: <http://www.jstor.org/stable/41261194> (Accessed 3 December 2023).
- Sosa-Sandoval, Luis Alfredo. (1999) *Macroeconomic Effects of Corruption*, a PhD Dissertation in Economic, The University of North Carolina at Chapel Hill, US, UMI Number 9954714. Available at: <https://www.proquest.com/openview/3b1f7aadcf79182f49ddd17d05ce6c71/pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y> (Accessed 3 April 2023).
- Tanzi, Vito. (1998, May) "Corruption Around the World: Causes, Consequences, Scope, and Cures," *IMF Working Papers (WP/98/63)* 45, 4: 559-594, <DOI:10.2307/3867585>.
- Transparency International. (2023) *Corruption Perceptions Index 2022*. Available at: https://images.transparencycdn.org/images/Report_CPI2022_English.pdf (Accessed 24 August 2023).
- Treisman, Daniel. (2000) "The Causes of Corruption: A Cross-National Study," *Journal of Public Economics* 76, 3: 399-457, <DOI:10.1016/S0047-2727(99)00092-4>.
- World Bank. (2020, February 19) "Anticorruption Fact Sheet," *worldbank.org*. Available at: <https://www.worldbank.org/en/news/factsheet/2020/02/19/anticorruption-fact-sheet> (Accessed 3 December 2023).
- Zahid Gharavi, Mehdi, et al. (2018, March) "Ellal, āsār, va ravand-e fesād-e mālli eghtesād-e Īrān (Causes, Effects, and Trend of Corruption in Iran: Multiple Indicators Multiple Causes (MIMIC) Model)," (*Journal of Economic Studies and Policies*) 4, 2: 101-126. Available at:

http://economic.mofidu.ac.ir/article_34581.html (Accessed 3 December 2023). [in Persian]



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.

